

دکتر منوچهر توسلی جهرمی*

موارد رفع مسئولیت قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی و حقوق تطبیقی

چکیده:

نظام‌های حقوقی گوناگون در بسیاری موارد به مشکلات حقوقی پاسخ‌های یکسان و یا مشابه می‌دهند. شاید این بدان سبب باشد که در رویارویی با مسایل عقل متعارف، صرف نظر از خاستگاه بومی یا فرهنگی آن به نتیجه واحدی می‌رسند، اما این نتیجه واحد به زبانهای مختلفی بیان می‌شود. از اصل وفاداری به عهد و پیمان تحت شرایط و مقتضیات خاص از جمله احکام پذیرفته شده اما بیان شده به زبان‌ها و شکل‌های مختلف می‌توان عدول کرد. در نوشتار حاضر به اجمال موارد معافیت از مسئولیت نقض عهد ابتدا در حقوق انگلیس، فرانسه و ایران بررسی شده است، و بعد با فاصله گرفتن از نظام‌های داخلی، موضع کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و مقایسه آن با مفاهیم آشنا در نظام‌های مختلف موضوع مطالعه بوده است.

واژگان کلیدی:

مسئولیت قراردادی، معافیت، عقیم شدن قرارداد، دشواری اجرای قرارداد، قوه قاهره، کنوانسیون بیع بین‌المللی.

* استادیار دانشگاه پیام نور.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:
"قراردادهای بین‌المللی ساخت، بهره‌برداری و انتقال BOT"، سال ۸۱، شماره ۵۸؛ "تأثیر اضطرار در مسئولیت مدنی"، سال ۸۲، شماره ۶۰.

مبحث اول - موارد رفع مسوولیت در حقوق داخلی

گفتار ۱- حقوق انگلیس

در حقوق انگلیس این بحث را تحت عنوان فراستریشن^۱ یا عقیم شدن قرار داد مطالعه می کنند. تولد این موضوع در حقوق انگلستان به سال ۱۶۴۷ باز می گردد، به دعوی که به دعوی پاراداین علیه جین^۲ معروف است. در قضیه مزبور جین (خواننده) برای چندین سال زمین پاراداین را اجازه کرده بود. در زمانی که زمین هنوز در اجازه خواهان بود ولیعهد آلمان باتوسل به زور زمین را به مدت سه سال تصرف نمود. در اختلافی که بر سر اجاره بهای این مدت پیش آمد، شعبه سلطنتی رای داد که جین باید اجاره مدت مزبور را که عملاً از تصرف وی خارج بوده است بپردازد. منبای استدلال دادگاه اصل لزوم و پایبندی به قرار داد بود و اینکه بموجب قرار داد وی تعهد کرده است اجاره بها را پرداخت نماید. به عقیده دادگاه چنانچه وی به دلیل حادثه ای که رخ داده خود را معاف از مسوولیت می داند، می باید این نکته را در قرارداد خویش تصریح می کرد. بنابراین مشاهده می شود که دادگاه با وجود اطلاع از وقوع حادثه ای خارج از اراده متعهد، هنوز یارای آن ندارد تا وی را از مسوولیت مبری اعلام کند.

رویه فوق تا سال ۱۸۶۳ متبوع دادگاههای انگلستان بود. در این سال قضیه تایلور علیه کالدول^۳ مطرح شد. قضیه از این قرار بود که فردی به نام تایلور سالن موسیقی متعلق به کالدول را بمنظور چهار روز اجرای کنسرت اجاره کرده بود. با وجود فروش بلیت و آمادگی اجرای برنامه، چند روز قبل از شروع موعد، سالن موسیقی دچار حریق شد. برنامه ملغی و تایلور علیه ماجر اقامه دعوی و ادعای خسارت نمود. شعبه سلطنتی اینگونه رای داد که: "اصل این است که در قراردادهایی که اجرای آنها منوط به استمرار وجود شخص یا شیئی می باشد، یک شرط ضمنی وجود دارد که مطابق آن

^۱ - Frustration

^۲ - Paradine v. Jane

^۳ - Taylor v. Caldwell

اگر غیر ممکن شدن اجرا به خاطر از بین رفتن شخص یا شیء مزبور باشد مسوولیتی به بار نخواهد آمد، زیرا بر حسب طبیعت قرارداد، طرفین براین اساس قرار داد بسته اند که شخص یا شیء مزبور موجود باشد."

این رای نقطه عطفی محسوب می‌شود، زیرا اولین انعطاف در قالب شرط ضمنی نمودار شد. از این پس قضات در پی این بودند که شرط ضمنی فوق را از قصد طرفین احراز کنند. البته بعدها به این شرط ضمنی جنبه نوعی داده و آن را برحسب اوضاع و احوال به افراد متعارف تعمیم دادند.

در ابتدا غیر ممکن شدن طبق شرط ضمنی به غیر ممکن شدن عملی اطلاق می‌شد، اما بعدها نظریه شرط ضمنی به قراردادهایی که از نظر حقوقی ناممکن می‌شدند نیز تسری یافت. مثل مواردی که معاملات انجام گرفته بادشمن توسط دولت باطل اعلام می‌شد.

این نظریه به آنجا انجامید که عقیم شدن را براساس تفسیر صرف قصد طرفین در هنگام انعقاد قرارداد نیز پذیرفتند. تکامل نظریه فراستریشن در همین جا تجلی می‌یابد. برطبق این نظر اگر اجرای قرارداد به دلایل خارجی در شرایطی متفاوت با آنچه منظور طرفین بوده انجام گیرد، قرارداد عقیم مانده است. مثال معروف این نظریه قضیه تاجگذاری ادوارد هفتم است، در این قضیه فردی برای تماشای مراسم تاجگذاری ادوارد هفتم آپارتمانی در آن حوالی اجاره کرد. بعد که اجرای مراسم ملغی شد وی عقد را فسخ و از پرداخت اجاره بها خودداری نمود. دادگاه نیز وی را از این بابت مسوول نشناخت.

از آنچه گفته شد تفاوت عقیم شدن با فورس ماژور نمودار می‌شود چرا که عقیم شدن از مفهوم فورس ماژور بسیار وسیع تر بوده و از برخی جهات شبیه حادثه پیش بینی نشده در حقوق فرانسه یا عدم پیش بینی مطرح در حقوق آلمان است.

در مثالی که ذکر شد ملاحظه می‌شود که قرارداد اصلاً غیر ممکن نشده است، زیرا قرارداد بمنظور اجاره بوده و آپارتمان هم حی و حاضر و صاحب خانه نیز بر سر پیمان

خویش وفادار مانده است. یعنی اجرای قرارداد اجاره عملاً با هیچ مانعی روبرو نبوده اما با این حال طبق رای دادگاه مزبور "عقیم شده" است.

فراستریشن به انحلال قرارداد می انجامد، بنابراین اثر فراستریشن انحلال قرارداد است. در نتیجه زمانی که احراز شود قرار داد فراستریت (عقیم) شده است، قاضی حق اصلاح یا تعدیل آن را ندارد چرا که بنا به فرض قراردادی باقی نمانده است که بتواند آن را اصلاح کند.

ممکن است این سوال مطرح شود که در صورت عقیم شدن و در نتیجه انحلال قرارداد تکلیف آن قسمت از عقد که قبل از فراستریشن اجرا شده چه می شود؟ قانونی که در سال ۱۹۴۳ در همین مورد تصویب شد،^۱ تکلیف این قضیه را روشن کرده است بموجب این قانون قاضی می تواند حکم به جبران هزینه هایی که هر یک از طرفین قبل از عقیم شدن قرارداد متحمل شده است بدهد.

باید خاطرنشان ساخت همانند هر مساله دیگری راجع به عقیم شدن، مفاد قانون فراستریشن جنبه تکمیلی دارد نه امری. بنابراین طرفین هر قرارداد می توانند به دلخواه آن را تغییر داده و یا برخلاف آن تراضی نمایند.

هاردشیپ نیز یک شرط ضمن عقد است که بموجب آن طرفین توافق می کنند در صورت بروز شرایط خاصی دوباره بر سر شروط قرارداد به مذاکره بنشینند. در قراردادهای بین المللی بلند مدت معمولاً یک شرط حفظ ارزش اقتصادی^۲ وجود دارد که نباید با شرط هارد شیپ^۳ اشتباه گرفته شود. در شرط حفظ ارزش اقتصادی طرفین توافق می کنند که قیمت قراردادی خود به خود و براساس یک استاندارد پولی یا اقتصادی معین افزایش یابد. به عنوان مثال در قراردادهای نفتی توافق می شود که قیمت

^۱ - Frustrated Contracts Act

^۲ - Value maintenance

^۳ - Hardship clause

قراردادی به نسبت افزایشی که در قیمت اوپک روی می‌دهد، خود به خود افزایش یابد. در شرط هاردشیپ اما همچنان که گفتم افزایش قیمت از قبل پیش بینی نمی‌شود بلکه تصمیم به مذاکره مجدد گرفته می‌شود.

گفتار ۲- حقوق فرانسه

قاعده اساسی حقوق قراردادها که در ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه متجلی شده است همانا اصل لزوم قراردادها و پایبندی به عهد و پیمان است. باید گفت در حقوق فرانسه خودداری از اجرای تعهد به دلیل حدوث مانع به راحتی پذیرفته نمی‌شود. اختیارات قاضی برخلاف نظام کامن لا محدود و محصور در چارچوب قانون موضوعه است. اصولاً قاضی نمی‌تواند حکم به اصلاح قرارداد یا عدم اجرای آن بدهد مگر اینکه قانونگذار صریحاً چنین اجازه‌ای داده باشد. قاضی به هیچ وجه نمی‌تواند عبارات قرارداد را نادیده گرفته و راساً به انصاف استناد کند.

با این وجود و به عنوان استثناء معافیت از اجرای تعهد در شرایطی خاص امکان‌پذیر است. ابتدا باید گفت در حقوق فرانسه تمایز اساسی میان ناممکن شدن اجرای قرارداد که همان قوه قاهره^۱ باشد و دکترین "حادثه پیش بینی نشده" یعنی برهم خوردن تعادل اقتصادی عوضین بخاطر تغییر اساسی شرایط وجود دارد. بموجب ماده ۱۱۴۸ قانون مدنی فرانسه:

"چنانچه متعهد بواسطه قوه قاهره یا حادثه ناگهانی^۲ از تسلیم یا انجام آنچه که به عهده گرفته است بازماند، و یا کاری را که منع شده انجام دهد، از جبران خسارت معاف خواهد بود."

برخی از نویسندگان میان دو عنوان فوق تفاوت گذارده‌اند: حادثه ناگهانی امری

^۱ Force Majeure

^۲ Case Fortuit

درونی^۱ و مربوط به فعالیت متعهد و سازمان او بوده و حال آنکه قوه قاهره یک واقعه خارجی^۲ است نظیر سیل و زلزله و جنگ، اما اغلب نویسندگان و نیز رویه قضایی فرانسه این دو واژه را بصورت مترادف نیز استعمال می کند.

شرایطی که ماده ۱۱۴۸ برای فورس ماژور و حادثه ناگهانی برشمرده آن است که اولاً حادثه اعم از درونی یا بیرونی به معنایی که فوقاً گفته شد، خارج از اراده متعهد روی داده باشد. به عبارت دیگر ریشه و منشاء بروز مانع می باید قابل انتساب به اراده وی نباشد. دیگر آنکه حادثه غیرقابل پیش بینی باشد. در این مورد باید به معقول بودن پیش بینی توجه داشت یعنی پیش بینی باید مقرون به قراین و مدلل به دلایل معقول باشد. بالاخره مدیون باید از انجام تعهد بازماند، و این اعم است از اینکه امکان عملی برای ایفاء تعهد وجود نداشته باشد و یا امکان حقوقی یعنی عمل به فرض انجام نیز باطل و بلاثر باشد.

اگر بخواهیم تفاوت میان فراستریشن و فورس ماژور را بطور خلاصه از دید کسی که به آنها استناد می کند بیان کنیم باید گفت، در فراستریشن شخص اظهار می دارد این آن چیزی نیست که من تعهد کرده بودم انجام دهم. در حالی که در فورس ماژور شخص مدعی است: من تعهد کرده بودم که این کار را انجام دهم اما بواسطه حادثه خارجی و غیر قابل پیش بینی و غیر قابل دفع توانایی انجام آن را ندارم.

یک مثال معروف دعوی جکسون علیه اتحادیه بیمه دریایی است. یک کشتی برای مسافرت فوری اجاره گردید اما راه افتادن کشتی با یک مانع چند هفته ای مواجه شد. مستاجر از پرداخت مبلغ اجاره امتناع ورزید و صاحب کشتی اقامه دعوی نمود. قاضی انگلیسی چنین رای داد که قرارداد عقیم مانده و در نتیجه منحل شده است، زیرا آن چیزی که طرفین قرارداد اجاره مدنظر داشته اند که عبارت بوده از تحویل فوری کشتی

۱- Evenement interne

۲- Evenement exterieur

تحقق نیافته است .

این تلقی قاضی انگلیسی و اثر فراستریشن بود ، حال اگر یک قاضی فرانسوی داوری همین اختلاف را به عهده داشت احتمالاً با استناد به فورس ماژور قرارداد را معلق می دانست یعنی تا زمان وجود مانع صاحب کشتی را از تعهد به تسلیم مبری می نمود بی آنکه قرار داد اجاره را بدین خاطر منحل بشمارد، و یا اینکه برای جلوگیری از زیان طرف مقابل به وی حق فسخ می داد . همچنین اگر پرونده زیر دست یک قاضی آلمانی می بود به استناد "عدم پیش بینی" که در حقوق آن کشور نهادی ویژه است رای به تعدیل قرارداد می داد ، زیرا توازن اقتصادی قرارداد برهم خورده است .

عنوان دیگری نیز در حقوق فرانسه وجود دارد و آن حادثه پیش بینی نشده^۱ است این عنوان معادل هاردشیپ در حقوق انگلیس است که اندکی پیش مورد اشاره قرار گرفت. آنچه تذکر آن حائز اهمیت است آن است که حادثه پیش بینی نشده تنها در صورتی موجب معافیت متعهد از جبران خسارت می تواند باشد که طرفین در هنگام انعقاد قرارداد شرایط و اوضاع و احوالی را که از نظر ایشان حادثه پیش بینی نشده تلقی می شود صراحتاً و به روشنی در قرارداد درج کرده باشند . به عبارت دیگر بر عکس فورس ماژور که استناد به آن نیازی به تصریح قبلی متعاملین ندارد ، موارد حادثه پیش بینی نشده می باید در قصد طرفین به صراحت معلوم باشد .

در مقایسه هاردشیپ و حادثه پیش بینی نشده می توان گفت که هاردشیپ تعدیل به تراضی حادثه پیش بینی نشده است : به عبارت دیگر در زمان قرارداد اوضاع و احوال غیر قابل پیش بینی را برشمرده و برای اصلاح شرایط قرارداد ارائه طریق می کند . نکته دیگر آنکه در مورد هاردشیپ طبق حقوق انگلیس می توان در شرط ضمن عقد بمنظور اصلاح قرارداد و به عنوان مثال تعدیل قیمت ، رجوع به عرف و انصاف را پیش بینی

^۱ - Imprevision

نمود. یا می توان به یک معیار معقول و متعارف^۱ ارجاع داد. اما در حقوق فرانسه قضیه به این سادگی و بداهت نیست.

علت آن است که مطابق ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی فرانسه موضوع تعهد باید معین باشد. این یکی از شرایط عمده و اساسی صحت قرارداد است. بنابراین در صورت مبهم و نامعلوم بودن میزان قیمت قرارداد باطل خواهد بود. البته باید گفت محاکم فرانسه با تفسیری که از این ماده ارائه داده اند "قابلیت تعیین"^۲ را برای صحت تعهد کافی دانسته اند (همانند قیمت سوفیه) که با این ترتیب در این زمینه مشکل کمتری وجود خواهد داشت.

گفتار ۳- حقوق ایران

قانونگذار مادر مبحث "خسارات حاصله از عدم اجرای تعهد" در مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی به مساله معاذیر قراردادی پرداخته است. مطابق ماده ۲۲۷: "متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تادی خسارت می شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام بواسطه علت خارجی بوده است که نمی توان به او مربوط نمود". بموجب ماده ۲۲۹: "اگر متعهد بواسطه حادثه ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید محکوم به تادیه خسارت نخواهد بود". این مواد که از قانون مدنی فرانسه اقتباس شده اند، دو شرط را برای فورس ماژور قید کرده اند که عبارت است از خارجی بودن و غیر قابل دفع بودن حادثه. اما نویسندگان و شارحین قانون مدنی شرط عدم پیش بینی را هم با استناد به جمله "نمی توان به او مربوط نمود" و با توجه به بند ۴ ماده ۱۱۳۲ قانون مدنی که صحبت از "حادثه غیر منتظره" می کند به شرایط فوق افزوده اند.

به نظر می رسد ماده ۲۲۷ و جمله اخیر آن کافی بوده و حتی نیازی به ماده ۲۲۹ نمی

^۱- Standard of Reasonableness

^۲- Deteminable

باشد ، وقتی که مانع قابل دفع بوده و یا علت خارجی نباشد ، در واقع عدم انجام تعهد را می توان به متخلف مربوط نمود ، بنابراین همین یک شرط کافی است که رابطه سببیت میان متعهد و عدم انجام تعهد را از بین ببرد و وی را از مسوولیت معاف سازد . همانگونه که اشاره رفت این بخش از قانون مدنی برگردان قانون مدنی فرانسه بوده و لذا شرح و تفسیر آن نیز تابع تفاسیری است که از شرایط و ضوابط فورس مازور در حقوق فرانسه به عمل می آید . با این حال تذکر چند نکته خالی از فایده نیست :

۱- مقررات موجود ناظر به غیرممکن شدن اجرای قرارداد است و نسبت به مواردی که اجرای قرارداد به شورای امکان پذیر است اعمال نمی شود . قرارداد هرچقدر هم که اجرای آن سخت باشد باید اجرا گردد و جز در موارد خاصی که تعدیل آن در قانون اجازه داده شده است اصل پابرجاست .

۲- مقررات مزبور ناظر به زمانی است که تعهد در زمان انعقاد قرارداد مقدور بوده و پس از آن یعنی در زمان اجرا با مانع روبرو می گردد . با این ترتیب اگر ایفای تعهد از ابتدا و در زمان انعقاد عقد ناممکن بوده باشد ، این تعهد باطل بوده و هیچ اثری نخواهد داشت . این قاعده حتی در فرضی که طرفین قرارداد به غیر مقدور بودن اجرای آن جاهل بوده و به تصور امکان اجرا قرارداد می بندند نیز جاری است .

۳- چنانچه موضوع تعهد مال کلی باشد و از بین برود ، متعهد معاف نمی گردد بلکه باید از فرد دیگری از آن کلی ایفای تعهد نماید، مگر این که تمام افراد آن کلی در نتیجه حادثه از میان رفته و مال کلی را نایاب سازد .

۴- چنانچه وقوع حادثه مانع اجرای تعهد شود ، اصولاً تعهد باطل نشده بلکه اجرای آن موقوف می ماند، یعنی بی آنکه تعهد از میان برود متعهد تا زمان وجود مانع از انجام آن معاف است . اما اگر مانع چنان باشد که امکان اجرای آن در آینده نیز بکلی از بین برود و امیدی به اجرای آن باقی نماند ، می توان گفت دیگر موضوع تعهد منتفی شده است .

۵- و بالاخره باید خاطرنشان ساخت که مفاد مقررات مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ ق.م. آمره

نیست. به عبارت دیگر این مواد جنبه تکمیلی داشته و لذا افراد می توانند از آنها عدول نموده و یا در آنها تغییراتی بدهند. مثلاً ضمن قرارداد خود، برای برائت از مسوولیت و وقوع حادثه شرایط خاصی مقرر نمایند و یا مسوولیت محض و مطلق را برای متعهد پیش بینی کنند.

مبحث دوم - موارد رفع مسوولیت در کنوانسیون بیع بین المللی

گفتار ۱- شرایط معافیت

کنوانسیون بیع بین المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ وین در ماده ۷۹ موضوع معافیت متعهد از جبران خسارت را تحت عنوان موانع یا موارد رفع مسوولیت^۱ مطرح نموده است. بند اول این ماده چنین مقرر می دارد:

"طرفی که تعهدی را ایفاء نکرده است مسوول نخواهد بود، اگر که ثابت کند عدم ایفاء به واسطه حادثه ای خارج از اقتدار او بوده و نمی تواند عرفاً از او انتظار داشت که در زمان انعقاد قرارداد، آن حادثه را ملحوظ داشته یا از آن یا آثار آن اجتناب نموده یا آنها را دفع کرده باشد."

چنانکه از بند اول ماده ۷۹ برمی آید کنوانسیون تحقق سه شرط را برای مانع حادث شده لازم می شمارد، یعنی مانع مزبور برای سه شرط داشته باشد: ۱- خارج از اقتدار متعهد ۲- غیرقابل پیش بینی ۳- اجتناب ناپذیر. لازمه معافیت از جبران خسارت آن است که میان مانع و نقض قرارداد (عدم اجرا) رابطه سببیت وجود داشته باشد و جمع آمدن این سه شرط این رابطه را برقرار می کند.

باید متذکر شد که این رابطه سببیت به نوع کالا هم بستگی دارد. اگر کالای موضوع قرارداد عین معین باشد حدوث مانع باید ناظر به همان کالا باشد. در مورد کلی در معین، معافیت زمانی قابل تصور است که مجموع کالای کلی در معین با مانع مواجه

^۱ - Impediments

شود و چنانچه تنها ناظر به بخشی از آن باشد، در صورت امکان باید از قسمت باقیمانده تحویل داد. اگر کالا عین کلی باشد اصولاً معاف کردن فروشنده دشوار است، اما تصور آن غیر ممکن نیست.^۱ ممکن است فروشنده ثابت کند بواسطه بروز مانع امکان تهیه مواد اولیه را برای تولید این گونه کالا نداشته است.

اولین شرطی که برای مانع بر شمردیم آن است که خارج از اقتدار متعهد بروز کرده باشد. برای این مفهوم این شرط بهتر معلوم شود باید دید چه چیزی داخل در اقتدار وی محسوب می‌شود. از آنجا که در قرار داد بیع بین‌المللی فروشنده ملزم به تحویل کالای موضوع قرارداد بوده و عمل پرداخت توسط خریدار عمدتاً از طرق سیستم بانکی صورت می‌گیرد، معمولاً منظور از متعهد، همان فروشنده است. بر این اساس باید بگوییم هر عاملی که مربوط به سازماندهی معمول تولیدات از سوی وی و به عبارت دیگر مربوط به حوزه مدیریت وی باشد، داخل در حیطه اقتدار فروشنده محسوب می‌شود. به عنوان مثال باید قابلیت‌های لازم را از نظر پرسنل و تجهیزات فنی داشته باشد، به نحو صحیح آنها را بکار گیرد، پشتوانه مالی لازم برای تضمین تولید فراهم کند. به موقع مواد اولیه را برساند و تاجایی که می‌تواند مجوز لازم از مقامات دولتی اخذ کند. حال چنانچه در هر یک از موارد فوق قسوری به خرج دهد و در نتیجه اجرای قرارداد با مانع برخورد کند، نمی‌تواند ادعا نماید که امور مزبور خارج از اراده وی بوده و خود را از مسوولیت بری بداند.

دومین شرط آن است که ثابت شود متعهد حادثه را پیش بینی نکرده و نمی‌توانسته هم پیش‌بینی کند. البته باید توجه داشت که برخلاف موارد فورس ماژور، در این ماده صریحاً از "قابل پیش بینی نبودن" صحبت نشده است. نکته دیگری که ذکر آن لازم است آن است که در واقع بسیاری از پدیده‌هایی که می‌توانند مانع اجرای قرارداد شوند "قابل پیش بینی" هستند، اما کسی انتظار ندارد که مورد توجه قرار گیرند.

^۱ - بنابراین نمی‌توان گفت قاعده لاتین *genera non Pereunt* در مورد کنوانسیون اجرا می‌شود.

بنابراین می توان گفت که طراحان کنوانسیون در نحوه تنظیم این شرط روشن بینی به خرج داده اند. آنچه مهم است این است که انتظار وقوع حادثه معقول بوده و عقل متعارف آن را تایید کند. در مورد مانعی که از قبل از انعقاد قرارداد وجود داشته باید احراز شود که طرف قرارداد نه از وجود آن اطلاع داشته و نه چنانچه گفتیم می باید از آن اطلاع می داشت.

یکی از تعهدات عمومی طرفین قرارداد آن است که با موانعی که در سر راه اجرای تعهداتشان پدید می آید مقابله کنند. عبارت دیگر از بروز هرگونه مانعی جلوگیری کرده و در صورت بروز نیز نسبت به دفع آن و یا کاهش آثار آن اقدام نمایند. در این خصوص نیز نمی توان معیار روشنی به دست داد و ملاک دید متعارف است. همانگونه که در مورد ماده ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی خودمان اشاره کردیم، به عقیده ما در اینجا نیز همان شرط "خارج از اقتدار" بودن کافی بوده و بیان کننده لزوم عدم وجود رابطه میان عدم اجرا و اراده متعهد می باشد. دو شرط دیگر نیز کامل کننده همین شرط به حساب می آیند.

گفتار ۲- حدود معافیت

به تصریح بند ۱ ماده ۷۹، چنانچه مقرر در این ماده جمع آمده باشند، طرف متخلف "مسئول نخواهد بود".^۱

در صورت بروز مانع و اجتماع شرایط، متعهد از مسئولیت مبری است. اما تا چه حدودی؟ آیا در نتیجه این براءت، وضعیت وی همانند آن است که به تعهدات قراردادی خویش جامه عمل پوشانده و لذا طرف مقابل وی نیز به هیچ عنوان حق استناد به این عدم اجرا ندارد و آنچه پیش آمده هیچ حقی برای وی ایجاد نمی کند؟ در اینجا لازم است به سراغ بند ۵ ماده فوق برویم و آن را از نظر بگذرانیم:

^۱ - "... is not liable".

"هیچیک از مندرجات این ماده مانع طرفین از اعمال هر نوع حق، غیر از مطالبه خسارات موضوع این کنوانسیون، نخواهد بود."^۱

در واقع بند آخر ادامه بند ۱ بوده و مکمل آن محسوب می‌گردد. در این بند است که قلمرو "مسئول نخواهد بود" مشخص شده است. بنابراین مقصود ماده ۷۹ از معافیت از پرداخت خسارت بواسطه عدم اجرای تعهد است و لاغیر. نتیجه اینکه حداکثر اثر این معافیت آن است که طرف مقابل را تنها از حق مطالبه خسارت محروم می‌سازد. اما کنوانسیون ضمانت اجرای متعددی پیش بینی کرده است که طرف مزبور حق اعمال آنها را خواهد داشت. از جمله وی می‌تواند به دلیل اجرا نشدن تعهدات طرف مقابل از ادامه اجرای قرارداد خودداری کند.^۱ به علاوه هرطرف حق دارد آنچه را که پرداخته است مسترد نماید.^۲

سوال دیگری که ممکن است مطرح شود مدت زمانی است که این معافیت جاری است. بند ۳ ماده ۷۹ مقرر می‌دارد:

"معافیت مقرر در این ماده ظرف مدتی که حادثه جریان دارد، واجد اثر خواهد بود."

بنابراین اگر حادثه اجرای قرارداد را برای همیشه غیر ممکن سازد، متعهد نیز بطور کلی معاف خواهد شد. اما بند ۳ ماده ۷۹ ناظر به زمانی است که اجرای قرارداد بخاطر وجود مانع تنها به تأخیر افتد. در این صورت معافیت نیز موقتی است و فقط در همان دوره ای که مانع موجود است، جاری می‌شود. با زوال مانع، التزام متعهد نیز بازگشته و از این پس در قبال عدم انجام قرارداد مسئول پرداخت خسارت خواهد بود. با وجود آنچه گفته شد، این احتمال نیز وجود دارد که تأخیر نقض اساسی^۳ محسوب شده و طرف مقابل به استناد بند ۵ تقاضای حق فسخ کند.

^۱ - Avoidance

^۲ - بند ۲ ماده ۸۱

^۳ - Fundamental breach

گفتار ۳- دخالت شخص ثالث

بند ۲ ماده ۷۹ کنوانسیون موردی را پیش بینی می کند که عدم اجرای قرارداد به شخص ثالثی منسوب باشد :

"۲- اگر قصور طرف ناشی از قصور شخصی ثالثی باشد که برای اجرای تمام یا قسمتی از قرارداد او را بکار گرفته است ، طرف مزبور تنها در صورتی از مسوولیت معاف می باشد که :

الف) به موجب بند پیشین ، از مسوولیت معاف باشد؛ و

ب) متصدی انجام تعهد از جانب او نیز ، در صورت اعمال مقررات بند پیشین بر او، از مسوولیت مبری باشد "

همانطور که غالب نویسندگان اشاره می کنند ، علاوه بر طرفین قرارداد سه گروه اشخاص در اجرای قرارداد سهیم اند : اول کارکنان طرفین یعنی کسانی که اعمال آنها منسوب به طرفین قرارداد بوده و مجری دستورات آنها هستند . دوم کسانی که به موجب قراردادی که با یکی از طرفین بسته اند مقدمات کلی و اولیه انجام امور تجارتي وی را فراهم می آورند^۱ و سوم کسانی که در بند ۲ ماده ۷۹ از آنها نام برده شده است. این افراد مقاطعه کار جزء^۲ هستند و در واقع بخشی از اجرای قرارداد را به عهده دارند مثل متصدی حمل و نقل . تفاوت این عده با گروه دوم این است که بعد از انعقاد قرارداد میان بایع و مشتری یعنی طرفین اصلی قرارداد و به منظور اجرای همان قرارداد اجیر شده اند، در حالی که اشخاص گروه دوم از قبل و به گونه مستقل برای پیشبرد فعالیتهای معمول تاجر با وی طرف هستند . هر یک از طرفین اصولاً حق دارد سه دسته اشخاص فوق را استخدام نماید . اگر از برخی استثنائات صرف نظر کنیم می توان گفت گروه اول غالباً اشخاص طبیعی هستند اما دو گروه دیگر را عمدتاً اشخاص حقوقی و موسسات تشکیل می دهند .

^۱ - Suppliers

^۲ -Sub - Contractor

در تفسیر بند مذکور برخی از نویسندگان گفته اند که معافیت مقرر در قسمت (الف) ناظر به "انتخاب صحیح شخص ثالث" است. یعنی مقصود آن است که طرف استخدام کننده می باید فرد مناسبی برای اجرای آن بخش از قرارداد انتخاب کرده باشد. بعضی دیگر از جمله ماسکو و اندرلین با این تفسیر مخالفند. به عقیده ایشان وقتی که شرایط معافیت شخص ثالث جمع باشد، دیگر لزومی ندارد از نحوه انتخاب وی بحث کنیم. برعکس، هرگاه شرایط معافیت شخص ثالث وجود ندارد، انتخاب صحیح هم به طرف قرارداد کمکی نمی کند. ایشان معتقدند تفسیر قسمت الف به نحوی که با تمسک به تعهد انتخاب صحیح شخص ثالث، می خواهد اعمال شخص ثالث را به طرف استخدام کننده نسبت دهد، به نتایج نامعقول منتهی می شود.

به نظر نویسندگان مزبور هر گاه نقض قرارداد منحصرًا منسوب به شخص ثالث باشد، دیگر قسمت الف موضوعیت نخواهد داشت. (Maskow and Enderlin, pp. 329-330) از طرف دیگر، اگر کالای موضوع قرارداد در جریان حمل و قبل از انتقال ریسک فرضاً در نتیجه طوفان تلف شود، معافیت فروشنده از مسوولیت محرز است حتی اگر متصدی حمل را به شیوه درستی انتخاب نکرده باشد.

به عقیده ما قسمت الف ناظر به انتخاب صحیح است. کنوانسیون با وضع این قسمت خواسته است تا در صورت تقصیر ثالث امکان سرایت این تقصیر به طرف قرار داد را گوشزد کرده باشد. در غیر این صورت لزومی نداشت که یکبار دیگر مفاد بند اول را در اینجا نیز تکرار کند. بنابراین، علاوه بر اینکه طرف قرارداد باید در مورد عدم اجرای قرارداد شخصاً معاف باشد، لازم است که در انتخاب مقاطعه کار جزء نیز قصوری مرتکب نشده باشد. در حقیقت کنوانسیون برای طرف مقابل که از عدم اجرا زیان دیده است این حق را قائل شده که در صورت احراز چنین قصوری بتواند به کارفرما هم رجوع کند.

قسمت (ب) شرط دیگری هم برای معافیت اجیر کننده افزوده است و آن است که فرد اجیر شونده باید به موجب بند ۱ از مسوولیت مبری باشد. به این ترتیب برای

معافیت طرفین قراردادهای شرایط مندرج در بند ۱ ماده ۷۹ کافی نیست. باید خاطرنشان ساخت که شرایط معافیت مقرر در بند ب ماده ۲، صرف نظر از اینکه مقررات کنوانسیون بر روابط طرف استخدام کننده و شخص ثالث حکمفرماست یا نه، برای احراز عدم مسوولیت لحاظ می شود.

گفتار ۴- لزوم اخطار^۱

بند ۴ ماده ۷۹ کنوانسیون بیع بین المللی مقرر می دارد:

"۴. طرفی که در اجرای تعهد خود قصور می ورزد، مکلف است طی اخطاری وقوع حادثه و آثار آن را بر توانایی خود در اجرای قرارداد به آگاهی طرف دیگر برساند چنانچه اخطار وی ظرف مدت متعارفی پس از اینکه به حادثه وقوف یافته وقوف یابد و به طرف دیگر واصل نشود، طرف قاصر مسوول خسارات ناشی از عدم وصول خواهد بود."

لزوم ارسال اخطار به طرف مقابل را از اصل حسن نیت که اتفاقاً از اصول تفسیری کنوانسیون نیز می باشد می توان استنباط نمود. هدف این است که از اضرار بیشتر طرف مقابل پیشگیری شده و اودر وضعی قرار گیرد که بتواند اقدامات لازم را برای حفظ منافع خویش انجام دهد و تصمیمات لازم را در مورد واکنش مناسب اتخاذ نماید. در خصوص حکم مقرر در بند ۴ ماده ۷۹ ذکر چند نکته ضروری است:

اولاً- به صرف پیش بینی امکان وقوع حادثه، تعهد ارسال اخطار بر عهده فرد قرار نمی گیرد. این اخطار زمانی واجب است که حدوث مانع در اجرای قرارداد محرز و مسلم باشد. بنابراین هر چقدر هم احتمال بروز حادثه شدید باشد، تا زمانی که عرفاً نتوان گفت حتمی الوقوع است نمی توان طرف قرارداد را مسوول اخطار به طرف مقابل دانست.

ثانیاً - طرفی که وقوع مانع را به دیگری اطلاع می دهد باید نوع مانع و میزان تاثیر

^۱- Notice

آن را برقرارداد فی ما بین به اطلاع طرف دیگر برساند. مثلاً آنکه مانع مزبور کل قرارداد را تحت تاثیر قرار می‌دهد و یا تنها اجرای بخشی از آن را ناممکن می‌سازد، و یا اینکه این عدم امکان موقتی است یا برای همیشه مانع اجرای قرارداد می‌شود.

ثالثاً - همانطور که ملاحظه می‌شود، کنوانسیون در مورد مهلتی که این اخطار باید به طرف مقابل برسد نظریه وصول را پذیرفته است. یعنی حتی اگر اخطار فوراً به طرف دیگر ارسال شده باشد، اما ظرف مدت متعارفی به طرف مقابل واصل نشود، ارسال کننده مسوول خواهد بود. از لحاظ ارتباط با مقررات دیگر کنوانسیون، این حکم با نظریه ای که در مورد ایجاب و قبول پذیرفته شده (ماده ۱۵ و بند ۲ ماده ۱۸) هماهنگ و با ماده ۲۷ ناهماهنگ است.

رابعاً - قسمت اخیر بند ۴ که می‌گوید "طرف قاصر مسوول خسارت ناشی از عدم وصول خواهد بود" قابل توجه است. این بدان معنی است که در صورت خودداری از اطلاع دادن به موقع به طرف مقابل، طرف ممتنع تنها مسوول آن بخش از خسارات است که چنانچه اخطار به موقع واصل می‌شد امکان جلوگیری از ورود آن وجود داشت. یعنی ممکن است اخطار تنها در کاستن از بخشی از خسارات موثر باشد. بنابراین طرف قاصر فقط ضامن خسارات ناشی از عدم اخطار است نه خسارات ناشی از عدم اجرای قرارداد.

پایانه:

در خاتمه بحث لازم است به نکات زیر اشاره نمایم:

اول آنکه تلقی کنوانسیون وین از مفهوم "مانع" مستقل از مفاهیم مشابه در حقوق داخلی است. از آنجا که هدف کنوانسیون نزدیک کردن اصول و قواعد حقوقی و راه حل‌های حاکم بر روابط تجاری بین‌المللی و برچیدن تفاوتها و تعارضاتی است که توصیف این روابط را دشوار و پیچیده می‌سازد، لذا سعی تدوین کنندگان کنوانسیون

معطوف این بوده است که از به کار بردن مفاهیمی که اختصاص به نظام حقوقی خاصی داشته و استفاده از آن ممکن است مشکل آفرین باشد خودداری کنند. به همین سبب کنوانسیون عنوانهای شناخته شده در قوانین ملی کشورها نظیر فورس مازور و فراستریشن را فرو گذارده و بر آن است که شیوه تقریباً مستقلی اتخاذ نماید.

نکته دیگر آنکه کنوانسیون راجع به موانعی که اجرای قرارداد را غیر ممکن نمی سازند، بلکه آن را به نحو قابل توجهی دشوار می کنند، مثل تغییر اوضاع و احوال^۱، و نیز دشوار شدن اجرای قرارداد^۲، هیچگونه تصریحی ندارد. با وجود چنین سکوتی به نظر می رسد که مفاهیم فوق الذکر رانیز باید در چارچوب همین ماده ۷۹ بررسی کرد. به همین روی اغلب شارحین کنوانسیون تغییر اوضاع و احوال را در موارد بسیار جدی از جمله این موانع قلمداد می کنند.

اما باید گفت این مساله نیز خود قابل بحث است. به عنوان مثال یکی از اقسام تغییر اوضاع و احوال، عقیم ماندن هدف^۳ است (مثل اینکه کارخانه ای که برای بازسازی آن قرارداد خرید ماشین افزار منعقد شده در اثر زلزله ویران شود). با اینکه در این مورد تغییر اوضاع و احوال کاملاً جدی و اساسی است، اما نمی توان آن را در قالب ماده ۷۹ مطرح نمود.

نتیجه اینکه نمی توان با قاطعیت موضع کنوانسیون را در مورد تغییر اوضاع و احوال دانست بنابراین بهتر است طرفهای یک قرارداد بیع بین المللی که کنوانسیون وین ناظر بر روابط قراردادی ایشان است این موضوع را در نظر داشته و از قبل تمهیدات لازم را در این خصوص پیش بینی کنند.

^۱- Change of Circumstance

^۲- Hardship

^۳- Frustration of Purpose

منابع و ماخذ:

فارسی:

- ۱- دکتر ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، چاپ اول، انتشارات بهنشر.
- ۲- دکتر مهربان داراب پور، تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی، ج ۳، انتشارات گنج دانش.
- ۳- مجله حقوقی، شماره های ۳ و ۱۰، انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.

لاتین:

- 1- Bernard Audit, (1990), La Vente internationale de march and ises (Convention des nations – unies du 11 Avril 1980), L.G.D.J.
- 2- Cheshire and Fifoot, (1981), Law of Contract, London, Butterworths.
- 3- Fritz Enderlin, Dietrich Maskow, (1992), International Sales Law, oceana Publications.
- 4- John Honnold, Uniform Law for International Sales, Kluwer, 1982.
- 5- Journal of International Arbitration, (1986), Volume 3, Number 2.
- 6- Alex well- Francois Terre droit civil, Les obligations, Dalloz, 1980.